

درآمدی بر شعر شرف الدین انصاری

اثر: دکتر ابوالحسن امین مقدسی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۵۳ تا ۷۵)

چکیده:

شعر دوره سقوط با ویژگیهای خاص در تاریخ ادب عربی معرفی شده است. تقلید و تکرار و عدم نوآوری شعرا، رشد کمی شعر، معماگویی، بازی با حروف و کلمات، و استعمال بیش از حد صنایع بدیعی، از جمله صفاتی است که شعر دوره سقوط را به آن متصف نموده‌اند. شرف الدین انصاری از شعرای قرن هفتم این دوره است. اغراض شعری او به مدح اختصاص یافته و فقط سه مورد رثاء در کل دیوان او ملاحظه می‌شود. او ابیات امرؤالقیس، متنبی، ابوتمام، کعب بن زهیر، و عمر بن ربیع را تضمین نموده، و همه تضمین‌ها از یک سطح برخوردار نیستند بلکه بعضی از آنها نقد پذیرند. زهدیات در شعر او از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، که این امر به زمان شاعر و روحیه فردیش باز می‌گردد. اصطلاحات عروضی به کار رفته در شعرش و معماهای رد و بدل شده بین او و پدرش، از تأثیر او از عوامل سقوط حکایت می‌کند. اقتباس‌های قرآنی در اشعار او بسیارند. بعضی از این اقتباس‌ها به علت تکرار و کثرت، قوه خیال شاعر را تحت تأثیر قرار داده است، ولی بر خلاف دیگر شعرا آیات محدود به سوره‌های خاصی نیست و از پراکندگی خوبی برخوردار است. اقتباس از آیات سوره شمس و نازعات به عنوان نمونه بارز اقتباس در شعر عربی مشهور گشته است. در مدائح نبوی او برخلاف دیگر بدیعه‌سرایان تاریخ و حدیث و روایت کمتر به چشم می‌خورد، علاوه بر اینکه اهل بیت (ع) در کنار پیامبر (ص) مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: شعر، قرآن، تقلید، اصطلاحات عروضی، زهدیات.

مقدمه :

صاحب شرف ابو محمد عبدالعزیز بن محمد در شهر دمشق به دنیا آمده است. او تاریخ تولدش را در کتاب تذکار الواجد باخبار الوالد دقیقاً بیست سال بعد از تولد پدرش در سال ۵۸۶ ذکر کرده است. همان گونه که خودش در کتاب مزبور با افتخار و غرور نوشته است، محمد پدر او فقیه، شاعر، حافظ قرآن و قاضی القضاة بوده است. بعضی اشعار پدرش را می توان در دیوان شرف الدین مطالعه کرد.

دوران زندگی شاعر در زمان ایوبیان و حمله مغول سپری شده است، به همین جهت ملک منصور را در بازگشت مجدد به حکومت حماة مدح می کند و فراری دادن عاملان هلاکورا به او تبریک می گوید. درباره استادان او گفته اند که وی درس اساتید از جمله: سیف الدین آمدی و علی بن الیمن زید بن حسن کندی و پدرش را درک کرده است، و بدین سبب در حدی از مقام علمی رسید که در کنار پدرش قاضی القضاة شهر حماة به مرتبه شیوخی رسید.

امجد مجد الدین بهرامشاه، ناصر صلاح الدین یوسف، مظفر الثانی تقی الدین، محمود بن منصور اول، منصور محمد ثانی، ملک ناصر بن عزیز، امیر سیف الدین بن ابی علی، و تاج الدین زید بن حسین کندی از ممدوحان او بوده اند. در میان اشعارش مکاتبات او با شاگردش ابن موفق بعلبکی و استادش سیف آمدی، قاضی صدرالدین به چشم می خورد. علاوه بر ممدوحان فوق، جاریه اش و یک مغنیه رومی نیز در دیوان او مدح شده اند. همه اینها غیر از مدائح نبوی است که به طور مجزا به آن پرداخته خواهد شد.

ابن حجه با گلچینی از اشعار شرف الدین، به خصوص قصیده «حدیثی فی المحبه لیس شرح فدعنی من حدیث اللوم و اسرح» او را باران انسجام معرفی می کند:

هو غیث الانسجام و غریم هذا الغرام «خزانه الادب ص ۲۴۹، به نقل از دیوان شرف الدین»
یونینی، شرف الدین را همردیف با قاضی فاضل و صاحب مکتب توریهای

می‌داند که همه دنبال‌رو او بوده‌اند «دیوان شرف الدین ص ۲۳۵». این شاکر صاحب کتاب فوات الوفیات، شرف الدین را در بین شعرای پنج قرن شام فصیحترین محکمترین، و پرشعرتترین شاعر دانسته و اشعار او را مشحون از معنای بلیغ و لغت فصیح می‌داند. (فوات الوفیات، ج ۱، ص ۲۷۹ به نقل از دیوان شرف الدین)

شعر شرف الدین

مسلماً شعر شرف الدین با توجه به ویژگیهای دوره سقوط در برخورداری از نقاط ضعف این دوره مستثنی نیست، و با اذعان به اینکه در معانی و مفاهیم از گذشتگان پیروی کرده است ولی بعضی ترکیبات وی جدید به نظر می‌رسد. اشعار عاشقانه او از روانی خاصی برخوردار است و در مقایسه با شاعران بزرگ این دوره همچون صنفی الدین حلی و ابن نباته با وجود مشترکات دوره سقوط به اتفاق می‌توان گفت که شعر شرف الدین روحانی‌تر و در مقام پند و عبرت و مفاهیم معنوی مسلط‌تر است. تأثیر شرف الدین از عرفا و متصوفه جای هیچ تردید نیست. نوع نگاه او به دنیا، مرگ، توبه، و گناه همه از این تأثیر حکایت می‌کند، علاوه بر اینکه آهنگ و ابیات متصوفه در بعضی از اشعار او پراکنده است.

با مرور دیوان شرف الدین می‌توان گفت که مدح، بیشترین سهم اغراض شعری اشعار او را به خود اختصاص داده است. ظاهراً فقط سه مورد رثاء در کل دیوان او به چشم می‌خورد. او شاعری نرمخو و به دور از مجادله‌های شاعرانه به نظر می‌رسد. او در مجموع اشعار دیوانش فقط یکبار در پاسخ عتاب و سرزنش فاحش عزبن معقل اندکی از تعادل خارج شده است، حتی در این ماجرا نیز میدان دوستی را وسعت داده است تا شاید عتاب دوباره از درستی بازگردد.

ولئن جنحت الی العناد فبئسما ولئن رجعت الی الوداد فحبذا

(دیوان شرف الدین، ص ۱۸۹)

مسلماً این امر ناشی از ویژگی فکری و روحی روانی او ناشی می‌شود که در

عاطفه شعر او موثر است، به طوری که در شعر او یک هجو دیده نمی شود. گرچه به ملامت‌گران پاسخ می دهد و به ملامت آنان گوش نمی دهد ولی پاسخ‌های او نیش خصمانه ندارد. او در یک جا به ملامتگر خود می گوید که عشق من بر اثر ملامت تغییر نمی کند، اگر مرا به شرط وجود عشقم می پذیری دوست تو هستم و گرنه مرا واگذارید:

غراماً لایغیره ملام فان قلدتنی فاعلم بانئ
صدیقک ان عذرت علی هواه والفاطرحنی واتخذنی

(دیوان، ص ۴۹۷)

او در یک جای دیگر در نهایت غضبش ملامتگر خود را نفرین می کند و می گوید:

و عنفنی فیہ العذول جهالة الا لارعی الله العذول، ولاسقی

(دیوان، ص ۳۶۷)

مدائح ممدوحان متناسب با اسم آنهاست. آنها به مناسبت اسمشان امجد و تقی و ناصر و مظفر، سمبل مجد و تقوی و نصرت و ظفرند. او همچون شعرای پیشین ممدوحان خود را شجاع، بخشنده و وارثان صلاح الدین معرفی می کند، البته این‌گونه تعبیر در قالبهایی آمده است که چندان خسته کننده نیست، ولی نوآوری‌های او بنا به اقتضای این دوره نمود چندانی ندارد.

شرف الدین و شعر شعراء:

او اشعار بزرگان شعر عرب را تضمین نموده و به نحوی از ترکیبات آنها استفاده کرده است. دوره انحطاط مملو از اینگونه تضمین‌ها و تقلیدهاست.

ابوتمام:

او در مدح استادش سیف الدین می گوید اگر بزرگانی قبل از او بوده اند عیب نیست. چه بسا قبل از پیامبر اسلام (ص) پیامبران (ع) بسیار بوده اند، و اگر علم او

برگرفته از علم آنهاست روشن است که در خمر لذت و معنایی است که در انگور نیست. و اگر آنها کتابها نوشته اند شمشیر در خبر دادن صادقتر از همه کتابهاست. تناسب شمشیر با سیف آمدی فقط از باب اشتراک لفظی است و مصرع ابوتام را به خوبی بکار گرفته است:

شرف الدین: و ان ائت منهم كتب مؤلفه
فالسيف اصدق انباء من الكتب
ابوتام: السيف اصدق انباء من الكتب
فی حدّه الحد بین الجّد والکتب

(دیوان شرف الدین انصاری، ص ۸۷)

امرؤ القیس:

شرف الدین "قفا نبک من ذکری" را به صورت ذیل بکار برده است:
خلیلی!ها سقط اللوی قد برالنا فلا تعدواہ بل "قفا نبک من ذکری"

(همان، ص ۱۹۸)

تعبیر شرف الدین چندان متفاوت از امرؤ القیس نیست. او هم به محل عاشق رسیده است و از دوستانش می خواهد که در اینجا بایستند و خاطرات را به یاد آورند. تفاوت موضوع در این است که امرؤ القیس محبوب را در خاطرات گذشته اش تصویر می کند ولی صلاح الدین محبوب و ممدوح شرف الدین حاضر است و لحظات حال جزء خاطرات او محسوب می شود. اگر ذکر گذشته برای امرؤ القیس لذت بخش است، شرف الدین نیاز چندانی به گذشته ندارد. او می تواند همان لذات را از زمان حال ببرد. برای توجیه بهتر ناگزیریم ابیات قبل از مدح را در خیال شاعر تطبیق کنیم و راه ورود انطباق ممدوح واقعی و خیال شاعر را مسدود نماییم. البته مجاز و صحیح بودن این توجیه نقدپذیر است. ابیات امرؤ القیس در صفحات دیگر دیوان نیز به چشم می خورد.

عمر بن ربیعہ

گرد و غبار لشگر ممدوح شرف الدین نور خورشید را پنهان کرده اند، در حالی که

درخشش و زیبایی او همه جا را روشن کرده است. آیا ماه مخفی می ماند:

شرف الدین: یخفی ضیاء الشمس نفع خمیسه وتینیر عزته هل یخفی القمر؟
عمر بن ربیعہ قلن: قعر فن الفتی؟ قلن نعم قد عرفناه و هل یخفی القمر؟

(همان، ص ۲۲۰)

در دیدگاه شاعر درخشش چهره ممدوح از روشنایی خورشید بیشتر است. خورشید در میان ذرات غبار لشرگرگم می شود ولی ممدوح می درخشد و همانگونه که ماه مخفی نمی ماند، ممدوح نیز از شدت شهرت مخفی نمی ماند. در نقد بیت شرف الدین باید اذعان کرد که مفهوم قمر در اینجا فارغ از تشبیه بکار رفته گرفته شده است، بلکه غرض وضوحی است که عمر بن ربیعہ لحاظ کرده است و آلا در شرایط مساوی بدون شک با محو شدن خورشید، ماه نیز مخفی می ماند، یا اینکه خیال شاعر در فضای مصرع اول و دوم ترسیم کننده یک تصویر واحد نیست. به عبارت دیگر این دو مصرع را جدا از هم باید تصوّر کرد در این صورت خیال از رمق می افتد و تمامی قوت این ترکیب وابسته به آن است که قدرت اخفاء و اناره درکنار هم سنجش شود.

متنبی:

در چند جا ابیات متنبی توسط شرف الدین تضمین شده است و در بعضی موارد تضمین و جایگزین کردن شاعر از تناسب خوبی برخوردار است، از جمله آنجا که می گوید:

لا تطلبن کریمًا بعد رؤیته ولاتبال بشعر بعد شاعره

(همان، ص ۲۴۶)

هر دو مصرع این بیت برگرفته از دو بیت متنبی است و شرف الدین با دریافت دو مصرع، ممدوح و مادح را مورد مدح قرار داده است.

متنبی:

لا تطلبن کَرِیماً بعد رویته ان الکرام باوفاهم علأ ختموا
ولاتبال بشعر بعد شاعره قد افسد القول حتی احمد الالصم

(همان)

کعب بن زهیر:

ابیات قصیده کعب در دیوان شرف الدین چنان تضمین شده است که بسیاری
مصرع‌های مدح پیامبر (ص) را به خود اختصاص داده است. مدح پیامبر (ص) با
اقتباس از مصرع دوم یکی از ابیات کعب آغاز می‌شود، به طوری که بیت اول شرف
الدین مشحون از عبارت قصیده کعب است. مصرع دوم بیت دوم شعر او آغازین
مصرع شعر کعب است. عدم ترتیب لحاظ شده در شعر شرف الدین ظاهر
قصیده‌اش را از جلوه‌نمایی انداخته است.

شرف الدین:

او همت النصیح، لوان النصیح مقبول لا الهینک، انی عنک مشغول
بان التجلد عنی و التصیر مذ بان سعاد، فقلبی الیوم مقبول

(همان، ص ۳۸۹)

کعب بن زهیر:

بان سعاد فقلبی الیوم مقبول متیم اثرها، لم یُنْد، مکبول
یاویحها خلّه لوانها صدقت ما وعدت، اولم ان النصیح مقبول

(همان)

همانگونه که گذشت قاضی فاضل و شرف الدین صاحبان درمکتب توریه
شناخته‌اند. شرف الدین در معارضه با قاضی فاضل این بیت را سروده است:

لعینی کل یوم منذ عبره تصبرنی لاهل العشق عبره

(همان، ص ۲۳۵)

قصیده قاضی فاضل این چنین شرح می‌شود:

الست تری علی العشاق امره و لیس لهم اذما جری نصره
مفاهیم این دو قصیده از یک جنسند، با اختلاف اینکه شرف الدین از اصطلاح
زید و عمرو استفاده کرده است و در مقارنه این دو قصیده می توان نتیجه گرفت که
شرف الدین در این مسابقه از قاضی فاضل عقب نمانده است، هر چند قاضی
فاضل در مصر با پیشینه فرهنگی خاص به خود و شرف الدین از شام با آن سابقه
ادبی ظهور کرده است.

تکلف و تقلید:

همانطور که گفتیم شرف الدین از شرایط ادبی دوره انحطاط به دور نیست، و
طبعاً همچون دیگر شعرای این دوره در بند تکلف گرفتار آمده است. بازی با
حروف، تقلیدهای خشک، الغاز، اصطلاحات نحوی و عروضی - نه به کثرت دیگر
شعرای این دوره - به چشم می خورد. شرف الدین به پیروی از متنبی که گفته بود:
تملك الحمد، حتی ما لمفتخر فی الحمد، حاء و میم و لا دال

(همان، ص ۳۳۴)

اینچنین سروده است:

رفقت بالخلق، حتی مالذی ورع فی الرفق: راء، ولافاء، و لا قاف
وفزت بالملك حتی مالذی شرف فی الملك میم و لا لام و لا کاف

(همان، ص ۳۳۴)

اینگونه تقلیدها در شعر او مشهود است. او با همین شیوه در جای دیگر وصل و
هجران محبوب را موجب احیاء و مرگ و دیدار و فراقش را موجب سرور خود
می پندارد و حروف کلمات "هجرك" و "فراق" را به تفکیک آورده است و با ابهامی
دیگر به واژه خوف آخرین کلمه سوره قریش اشاره می کند. با توجه به کثرت اینگونه
موارد، خواننده طراوات چندانی احساس نمی کند، علاوه بر اینکه بازی با کلمات
عاطفه و خیال شعر را کاسته است.

وصلک یحییٰنی اذا صح لی
ان سرنی منک لقاء فکم
تلاف قلباً فیک اودی به
والموت من:ها، جیم، را، کاف
بلیت من: فاء، را، الف، قاف
آخر لفظ من "لایلاف"

(همان، ص ۳۳۹)

البته همانطور که صاحب لسان العرب بیان کرده است، حروف خواص مخصوصی دارند و از ترکیب بعضی با بعضی دیگر برای معالجات امراض و شکستن طلسم‌ها استفاده می‌شود و در مجموع دارای منافع زیادی است.

اصطلاح عروضی و نحوی

کلمات وافر، منقوص، مقصور، مقتضب، وصل، ساکن، مجرور با معنای لغوی خودشان در شعر شرف الدین به کار رفته است.

و جدی به وافر والدمع منسرح
وحسنه کامل و العهد مقتضب
ولحظه ساکن و القدر مقتضب
والصبر والغمص منقوص و مقصور
والوصل والصدّ مقطوع و موفور
والقرط مرتفع والمرط مجرور

(همان، ص ۲۱۶)

معما:

معماهایی که در دیوان شرف الدین آمده است بیشتر در مکاتبات با پدرش جمع شده است. شاید بتوان گفت که لغز و معماهای شرف الدین جنبه تفریحی دارد نه جنبه شاعرانه، و در حقیقت ارتباط با پدرش را توجیه می‌کند، اگر چه این خود گویای متأثر بودن شاعر از ویژگیهای شعری دوره سقوط است. واژه‌های بلخ، خمره، سراج معماهایی که در دیوان شعر شرف الدین - صفحات ۵۶۸، ۵۵۱، و ۳۷۳ - مشهود است. به عنوان مثال او درباره خمره می‌گوید:

من لی بمن سمیه
تصحیفه فی خدّه
سمابه ستک دمه
و فی فؤادی وفمه

(همان، ص ۵۶۸)

او در ابیاتی دیگر برای بیان کلمه‌ای از بعد معکوس چنین می‌گوید:
ما لم یغیر عکسمه لفظه مثاله "قد نبل البندق"
و ما اذا صحفت معکوسه عادالی صیغته "فستق"

(همان، ص ۳۷۳)

زهدیات:

به یقین توصیف‌های شرف‌الدین جنبه مجازی ندارد. گرچه گاه جاریه و مغنیه‌ای را وصف کرده است اما کثرت اشعاری که او درباره زهد دارد این نظر را تأیید می‌کند، و ممکن نیست بگوییم که شرف‌الدین دو مرحله از زندگی را طی کرده است. یعنی یکبار او عاشق مجازی است و بار دیگر زاهد حقیقی، زیرا سرودن مدائح و غزل و زهدیات همزمانند و از طرفی شخصیت معنوی خود او در جامعه ایجاب می‌کرده که وی در لباس فقه و دین به سوی معنویات گرایش داشته باشد و خود او برای بیان این حقیقت چنین می‌گوید: به راستی پس از گذشت چهل و یک سال به دنبال مال و فرزند باشم؟ دست یافتن به آرزوها با نزدیک بودن مرگ چقدر بعید به نظر می‌رسد؟ چگونه است ما از سپری شدن عمر پند نمی‌گیریم؟ و چگونه به بقای دنیای فانی امید داریم، در حالی که اگر قرار بود بماند ما باقی نمی‌ماندیم. چگونه خدا را عصیان کنیم در حالی که به سوی او باز می‌گردیم؟

اطلب المال و البنینا	من بعد احدی واربعینا؟
ما ابعده الفوز بالامانی	علی فتی قارب المنونا!
واعجبا کیف لم یعظنا	ما بان عنا من السئینا؟
و کیف نرجو اثبات فان	لوکان یبقی لما بقینا؟
و کیف نعصی، و قد علمنا	انا الی الله راجعون

(همان، ص ۵۰۱)

او در ابیاتی دیگر به عاقبت ظاهری انسان از جمله قبر تاریک و کفن اشاره

می‌کند و از مخاطبان خود می‌خواهد که به واجبات عمل کنند و به علایق دنیوی دل نبندند.

الیس غایه هذا قعر مظلمة تفری ادمک بین القطن والکفن؟
فَأَبْتُتْ عَلائِقَ دَنیَا انت منتقل عنها ولا تسکُنَنَّ فیها الی سکن
وارکن الی واجب التفویض متکلا ولا تفیضَنَّ فی عتب علی الزمن

(همان، ص ۵۶۹)

مجموعه اشعار زهدیات او به گناه نکردن، تأمل در گذر عمر، توبه، دل به دنیا نبستن، از خواب غفلت بیدار شدن، نفی زیاده‌طلبی و اکتفاء به روزی، تقوی، سختی جان دادن، وحشت روز حشر و نفی یاس از لطف خداوند می‌پردازد و همه این موارد را می‌توان در صفحات ۳۴۴، ۴۱۳، ۴۱۶، ۵۰۱ و ۵۶۹ دیوان ملاحظه کرد.

مدائح نبوی:

اگر نگوییم همه شعرای دوره انحطاط پیامبر (ص) را مدح کرده‌اند، ولی می‌توان گفت اکثر قاطع شعرای این دوره به مدح حضرت پرداخته‌اند. در دیوان بعضی از جمله شرف الدین مدائح مختلفی را درباره حضرت می‌خوانیم که تبهر و فضای ذهنی شاعر ترکیبات آن را با درجه‌های مختلف می‌سازد. بدیعیات محصول قطعی این دوره است و آن اشعاری است که با تسامح مدائح نبوی خوانده می‌شود و صنایع بدیع در این اشعار موج می‌زند. برده‌های بسیاری در مدح حضرت سروده شده است که برده بوصیری طلایه‌دار سایر برده‌های این دوره است. شرف الدین شش بار به مدح آن حضرت (ص) پرداخته است.

او در ارجوزه‌ای با تأکید بر پرهیز از افراط و تفریط و قناعت مال به شیوه شعرای پیشین، خود را سوار بر شتری لاغر و تیزرو در دریای سرابی تصویر می‌کند که به سوی قبر پیامبر (ص) پیش می‌رود. پیامبری که انذار دهنده روز قیامت و محوکننده

گناهان خطاکاران بوده است.

فی بحر ال ماله من شاطیء:

علی امرن جمه النشاط

حتى تیممت علی احتیاط

قبر النبی الهاشمی الساطی

علی ذوی الالحاد و الاقساط

و منذر الساعة بالاشراط

در مدحی دیگر پیامبر (ص) بدر قرشی است که شیطان را از پای درآورده است. پیامبری که چهره‌اش چون یوسف است و هر که خانه پیامبر (ص) را زیارت کند بهشت برین را برای خود ساخته است.

فاضحاً شیطان کفر نرغا

ای بدر من قریش بزغا

(همان، ص ۳۲۴)

شاعر زیان خود را در پای مدح پیامبر (ص) نارسا و عاجز می‌بیند و می‌گوید: «اگر بگویم ای آهوی بیابان، خواهد گفت من شیر بیشه‌ام و اگر بگویم مرا دستگیر باش، خواهد گفت ثریا کجا و خاک کجا؟» این مکالمه عاشقانه ادامه دارد تا شاعر عشق خود را صریحاً اعلام می‌کند و می‌گوید: «اگر به قتل من راضی هستی آن منتها آرزوی من است».

اشده و ابـلغا

مولای وجدی فیک ما

رضاک فهو المبتغی

ان کان فی قتلک لی

(همان، ص ۳۲۵)

او در لزومیه‌ای می‌گوید: «خداوند پیامبر (ص) را برانگیخت تا برای گناهکاران طلب استغفار کند و البته حضرت ذوالجلال او را از همه امور دنیا پاک کرده است».

خاتم الرسل فاتح الاطراف

بعث الله منک خیر نبی

واغتفارا عن المسيئين عاف

ثم جوداً للمستمحين معف

صانه ذوالجلال من الدنيا مصفّی من جوهر شفاف

(همان، ص ۳۲۷)

شرف الدین در قصیده بلند دیگری اوصاف آن حضرت را چنین بیان می‌کند:
«او پیامبر بود در حالی که هنوز آدم خلق نشده بود، او بهترین شفیع و دریای سخاوت است و خداوند خود به او و اصحابش درود می‌فرستد». شاعر پس از مدح پیامبر (ص) ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) اشاره می‌کند و از حضرت علی (ع) به عنوان زوج بتول و نابودکننده دشمنان یاد می‌کند، سپس عبدالرحمن عوف و طلحه و زبیر و ابوعبیده و عباس و حمزه و عمویان پیامبر (ص) را یاد می‌کند و از این رهگذر به مدح امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و پنج تن آل عبا می‌پردازد. اگر چه خود را در مدح آنان قاصر می‌بینید، ولی امیدوار است که به خاطر عشق به آل عبا بارگناه از دوش او برداشته شود.

سیرفع عنی عبء الذنوب هوی الخمسه الغراهل العباد

(همان)

شرف الدین در اولین مدح خود که در سال ۶۱۹ برای پیامبر (ص) سروده است به تقلید از شعرای پیشین مخاطب خود را سوار بر شتر می‌بیند و او را سفارش می‌کند تا در کنار ساحل دریای هدایت فرود آید و شفاعت را از او طلب کند. در ادامه این مدح می‌گوید: «تو پیامبری هستی که معجزات خود را برای ما نمایان ساختی از تو برای قیامت شفاعت می‌طلبیم، می‌پسند که من با وجود تو ترسان باشم. به چشم یاری به من بنگر تا به بهترین راه هدایت شوم، زیرا من به وسیله تو راه می‌یابم». (همان)

شرف الدین در پایان با تواضع از قصور در مدحش عذر می‌خواهد.

همانطور که از اشعار شرف الدین پیداست، مدائح نبوی او اندکی متفاوت از شاعرانی چون ابن نباته و صفی الدین حلی است. آنها به تاریخ و معجزات و احادیث بسیاری پرداخته‌اند، در حالی که شرف الدین بیشتر به احساس نیاز خود

در وصف آن حضرت روی آورده است. این صفتی است که در همه مدائح شرف الدین مشهود است، نیاز مادمح و مجد محبوب تجلی بخش شعر اوست، شاید به همین دلیل بتوان گفت هاله‌ای از معنویت و روحانیت بر مدائح نبوی او کشیده شده است.

تأثیر قرآن بر شعر شرف الدین

همانطور که می‌دانیم یکی از ویژگی‌های دوره سقوط به کار بردن مستقیم آیات قرآن است. زیباییهای محبوب با استعانت از آیاتی همچون «والقمر اذا تلیها» و ساعت لقای محبوب با آیاتی همچون «یستلونک مرساها» توصیف می‌شود. او در این زمینه ید طولی دارد، به طوری که ادباء یکی از قصائد او را به عنوان نمونه بارز اقتباس ذکر کرده‌اند.

شرف الدین در یک غزل کوتاه احساس خود را نسبت به محبوبش بیان می‌کند و آنچنان تحت تأثیر معشوق است که گریستن او موجب گریه کردن کسانی می‌شود که هرگز نمی‌گریستند. از نظر او مردمک چشم معشوق او را در دریای عشق غوطه‌ور کرده است. در اینجا است که با اقتباس از آیات قرآنی انسان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید ای انسان چه چیز مغرورت کرده است. «یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم» (انفطار ۶/۸۲)

واقعی انسانها فی الهوی یا ایها الانسان ماغرکا؟

(دویان شرف الدین، ص ۳۸۱)

همانگونه که از این بیت پیداست انسان آیه قرآن با انسان مصرع اول جناس تام دارد، و غرض شاعر با استفاده از ظاهر لفظ همان انسان به معنای مردمک چشم است.

همین واژه در بیتی دیگر شعر او بکار رفته است، او مردمک چشم خود را بخاطر شتاب و عجله‌اش سرزنش می‌کند و مردمک بلافاصله جواب می‌دهد خلق الانسان

من عجل.

عاقبت انسان عینی فی تسرعه فقال لی «خلق الانسان من عجل»

(همان، ص ۴۰۰)

آیه مورد اقتباس: خلق الانسان من عجل، ساریکم آیاتی فلا تستعجلون (انبیاء

۳۸/۲۱)

بعضی از پاسخ‌های شرف الدین به ملامتگران، لطیف و خواندنی است. او می‌گوید: «اگر کسی محبوب مران دیده است و سرزنش می‌کند در این صورت نسبت به شخص غائب، ستمگرانه حکم کرده است. و اگر دیده است و سرزنش می‌کند خداوند با وجود علمش او را گمراه ساخته است.

ان لامنی من لا رآه، فقد جار علی الغائب من الحکم
و ان لحانی بعد رؤیا، فقد اضلّه الله علی علم

(دیوان شرف الدین، ص ۴۴۷)

آیه مورد اقتباس: افرايت من اتخذ الهه هواه و اضلّه الله علی علم (جانبه ۲۳/۴۵)
همین آیه در بیت دیگر به صورت زیر اقتباس شده است.

جهل تحائف بی عن الحلم و هوی ضللت به علی علم

(دیوان شرف الدین، ص ۴۴۷)

شرف الدین شاعری است که گاه عشق معنوی را بر خلاف بعضی از شعراء با زبان صریح بیان می‌کند و از الفاظ مجازی کمک می‌گیرد. او می‌گوید: «شیطان نفس را سنگباران کن و از خدا بترس و پیوسته اشک بریز و شبانگهان خداوند را تسبیح کن» و در این راستا از آیات قرآن اقتباس می‌کند.

ارم شیطان الهوی من شهب طرد برجوم
و خف الله و اسبل ادمعادات سجوم
و من اللیل فسبح ه، و ادبار النجوم

آیات مورد اقتباس: ولقد زينا السماء الدنيا بمصابيح وجعلناها رجوماً للشياطين
و من الليل فسيحه و ادبار النجوم (ملک ۵/۶۷)
او با استفاده از اسماء الهی همچون واژه "باری النسیم" به خداوند سوگند
می خورد که در فراق محبوب بوی آسایش را استشمام نکند.

لا وباری النسیم و هو غاية القسم

(دیوان شرف الدین، ص ۴۵۵)

آیه مورد اقتباس: هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى (حشر ۲۴/۵۹)
شاعر می گوید که ملامتگران گفتند که خبر بی توجهی و دور شدن محبوب
بزودی به تو خواهد رسید. وی در جواب می گوید: این اولین و دومین تودیع من با
او نیست، و سپس به محبوب روی می کند و می گوید: «آرزوی من این است که اگر
مرا می خواهی ترک کنی همچنان که در قرآن در باب طلاق آمده است با معروف از
من امساک کن و یا با احسان رها کن».

منای منک بالمعروف تمسکنی فان ابیت، فتسریح باحسان

(همان، ص ۴۵۷)

آیه مورد اقتباس: الطلاق مرتان فامساک بمعروف فان ابیت فتسریح
باحسان (بقره ۲/۲۲۹) ملک امجد ممدوح شاعر دریاهاى معانى و الفاظ است که با
لؤلؤ قافیه و مرجان در هم در آمیخته اند.

بحرامعان والفاظ له مرجا بلؤلؤ من قوافیه و مرجان

(همان، ص ۴۵۸)

آیه مورد اقتباس: مرج البحرين يلتقيان... يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان (الرحمن

۲۲-۱۹/۵۵)

اشتیاق شاعر نسبت به محبوب اشباع نمی شود. شوق او در همه لحظات حتی
در حالت وصال نیز رو به افزایش است.

واشتقاقکم فی کل وقت و لحظة و ان کنت منکم قاب قوسین او ادنی

آیه مورد اقتباس: فکان قاب قوسین اوادنی... (نجم ۹/۵۳)
هشدارهای شرف الدین به نفس خویش و مهار کردن آن گاه به گاه در میان ابیات او مشهود است. او فریاد عقل و وجدان خویش را بلند می‌کند و می‌گوید: «آیا پس از گذشت چهل و یک سال به دنبال مال و فرزند بروم، به راستی ما چگونه با گذشت سالیان عمر پند نمی‌گیریم و اصلاً من چگونه مرتکب گناه شوم در حالی که می‌دانیم به سوی خدا باز می‌گردیم».

و کیف نعصی، و قد علمنا انا الى الله راجعون

(دیوان، ص ۵۰۱)

آیه مورد اقتباس: الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا ان لله و انا الیه راجعون (بقره

۱۵۶/۲)

نمونه بارز اقتباس شرف الدین از قرآن ابیاتی است که در وصف محبوب و پاسخ ملامتگران سروده است او آیاتی از سوره شمس و نازعات را به صورت زیر اقتباس نموده است.

قسماً "بشمس" جبینه "وضحاها"	و نهار مبسمه "اذا جلاها"
و بنار خدیة المشعشع نورها	و یلیل صدغیه "اذا یغشاها"
لقد ادّعت دعایا فی حبه	صدقت و "افلح" فیه من زکّاه
فنفس عدّالی علیه و عذری	قد "الهمت بفجورها تقواها"
فالعذر اسعدها یقیم دلیله	والعذل منبعت له "اشقاها"
یا من یخوفنی کلام و شاته	معلا، فما انذرت "من یخشاها"
واراک مرتقباً لساعة سلوتی	دعها ف "فیم انت من ذکرها"

(دیوان شرف الدین، ص ۵۱۵، ۵۱۶)

آیات مورد اقتباس: والشمس و ضحیها و النهار اذا جلیها... قد افلح من زکیها
فالهتما فجورها و تقواها... اذا انبعت اشقاها (شمس ۹۱ / ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۲) فیم انت من

ذکرها (نازعات، ۴۵/۷۹)

او در مدح ناصر بن عزیز با ملامتگران به نزاع می پردازد و با استفاده از آیات سوره نجم قسم یاد می کند که قلبش در منزل محبوب گردش می کند.

وقال: اقیلوا صحبتی من ملامکم فصاحبکم ماضلّ یوما و ماغوی
یمیناً بقرط النجم منها اذا سما علواً وبالنجم المنیرا ذاهوی

(دیوان، ص ۵۱۸)

آیات مورد اقتباس: والنجم اذا هوی ماضلّ صاحبکم و مانحوی (نجم ۲/۵۹)
علیه محبوبه او لفظ وارده را به یاد عاشق می آورد آنگاه که عاشق دلوش را به چاه فرستاد و یوسف را بالا کشید، غرض از این ترکیب لحظه توجه محبوب و دست یافتن به وصال اوست که از آیه سوره یوسف برگرفته شده است.

اذکرتنی لفظة الوا رد از ادلی دلّیه

(دیوان، ص ۵۲۷)

وجاءت سیارة، فارسلوا واردهم فادلی دلوه قال یا بشری هذا غلام واسروه
بضاعة والله علیم بما یفعلون. (یوسف ۱۹/۱۲)

شرف الدین به ده سوره ای که با آیات طسم و حم شروع می شود سوگند می خورد که او به عزت امجد بن معز پناه می برد ممدوحی که امام معصوم اقوام و قبائل است.

اعیذ عزک بالعشر التی شرفت وهی: الطواسین، حقاً والحوامیم

(دیوان، ص ۴۳۲)

از ده آیه قرآن مذکور سه ایه با طس و طسم و هفت آیه با حم شروع می شود.

۱- طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین (نمل ۱/۲۷)

۲- طسم (قصص ۱/۲۶)

۳- طسم (قصص ۱/۲۸)

۴- حم (غافر ۱/۴۰)

۵- حم (فصلت ۱/۴۱)

۶- حم (شوری ۱/۴۲)

۷- حم (زخرف ۱/۴۳)

۸- حم (دخان ۱/۴۴)

۹- حم (جائیه ۱/۴۵)

۱۰- حم (احفاف ۱/۴۶)

غزل‌های عاشقانه شرف الدین از هجر و وصال محبوب موج می‌زند او خودش و محبوبش را سمبل صفات عاشق می‌داند که اگر این دو نبودند صفات عاشق شناخته نمی‌شد، او از زمان پایان هجر و رسیدن به ساحل وصال می‌پرسد و برای توجه این امر از آیه قرآن اقتباس می‌کند.

فصل عن ساعة الفوز بها «ایان مرساها»

(دیوان، ۵۲۷)

اقتباس شده از آیات: یستلونک عن الساعة ایان مرساها قل انما علمها عند

ربی.... (اعراف ۱۸۷/۷)

شاعر شام از دست ملامتگران به تنگ آمده است و استغاثه می‌کند و به ناله می‌گوید آیا یآوری هست که مرا در مقابله با ملامتگرم یاری کند و او را بشدت بگیرد و چون امرش را اطاعت نکرد با تحسر یا لیت‌ها کانت القاضیه را بر زبان جاری سازد.

فعل من معین علی عاذلی فیاخذه "اخذه رابیه"

تحسر اذالم اطع امره ف"یالیتها کانت القاضیه"

(دیوان، ص ۵۲۹)

شرف الدین محبوبها را مخاطب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد آرامش زندگی و بلندی شان و منزلتش را به او بازگردانند و متواضعانه اظهار می‌دارد که من از نیازمندیم به شما بی نیاز نیستم چگونه بی نیاز باشم در حالی که فقر افتخار من است او از این رهگذر به حدیث پیامبر (ص) الفقر فخری اشاره می‌کند.

لست اغنی عن افتقاری الیکم کیف اغنی، و ذلک الفقر فخری؟

(دیوان، ص ۲۱۶)

شرف الدین در مدح ملک امجد و تبریک حلول ماه مبارک رمضان به او با کمال تعجب می گوید: با مجد تو همه روز ما عید است و من دائم چگونه این روزه صحیح خواهد بود. او در پایان امجد را در مقامی تصویر می کند که خداوند این مقام را در مقابل دیگران به او اختصاص داده و البته خدا آنچه را بخواهد ثبت و محو می کند.

خَصَّكَ اللهُ دُونَهُمْ بِالْمَعَالِي يَثْبِتُ اللهُ مَا يَشَاءُ وَيَمْحُو

(همان، ص ۱۲۶)

آیه مورد اقتباس: يَمْحُو اللهُ مَا يَشَاءُ وَيَثْبِتُ وَعِنْدَهُ أَمْكِنُ السُّبُطِ (رعد ۳۹/۱۳)
ملک امجد ملامتگران عشق تو، بعد از اینکه تو به آنها عذاب ثمود را چشاندی فهمیدند که سعی تو صالح است همانطور که در ظاهر ابیات آشکار است مفهوم برگرفته از سوره اعراف است.

فَإِيقِنْ إِذَا أوردت من لام في الهوى عذاب ثمود، ان سعيك صالح

(همان)

والی ثمود اخاهم صالحاً... ولا تمسوها بسوء فإياخذكم عذابٌ عليم (اعراف

۷۳/۷)

شاعر در پاسخ ملک منصور محمد، از نامهربانی و بی وفایی روزگار شکایت می کند و با اقتباس از سوره هود نفرت و انزجار خود را باز می گوید:

بعداً لمدين مثلما من قبلها "بعَدتْ ثمود"

(دیوان، ص ۱۷۱)

آیه مورد اقتباس: كان لم يغنوا فيها الا بعداً لمدين كما بعدت ثمود (هود ۹۵/۱۱)
پاسخ شاعر به عزین معقل همراه با عتاب فراوان است به طوری که از ظاهر ابیات برمی آید اشعار عزین معقل بسیار تند بوده است که قلب شاعر را تکه تکه ساخته است.

يجنى و يجعل قلبى من التجنى جذاذ

(دیوان، ص ۱۹۵)

آیه مورد اقتباس: فجعلهم جذاذاً الاکبیرا لهم لعلمهم الیه یرجعون (انبیاء ۵۸/۲۱)
بعضی از اقتباس‌های شرف الدین لطیف و خواندنی است او در بیان عشق و سرزنش ملامتگران نفرین حضرت نوح(ع) را پایان بخش غزل خود می‌سازد.
ولو کنت نوحاً قلت "یا رب لاتذر علی الارض" مَمَّنْ لام فی الحبّ "یارا"
آیه مورد اقتباس: رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیاراً (نوح ۲۶/۷۱)

شاعر در مدح صلاح الدین یوسف بن عزیز داستان موسی و خضر را باز پیایی به تصویر کشیده است این غزل حاکی از قدرت تخیل شرف الدین ایت او مدح خود را با توصیف عشق محبوب برای یارانش شروع می‌کند و در پاسخ به توصیه یارانش به صبر می‌گوید: من از آن لحظه‌ای که کاروان اندیشه‌ام به توراه یافت به خود مژدگانی دادم و گفتم با بشری در این بیت بین یوسف اسم مدوح و حضرت یوسف جناس تام است. گرچه اضافه حسن به یوسف ابهام آن را از بین برده است.

شرحت لوجدی فی محبتکم صدرا و صبرنی صحبی فلم استطع صبرا
فیا یوسف الحسن، مدعلته بسیارة من فکرتی، قلت یا بشری

(دیوان، ص ۱۹۶)

آیه مورد اقتباس و جاءت سیارة، فارسلوا واردهم فادلی دلوه فقال یا بشری هذا غلام (یوسف ۱۲/۱۹)

او در ادامه قلبش را از شدت حرارت عشق محبوب آنچنان گداخته و سوزان توصیف می‌کند که موسای کلیم از آتش او بهره می‌جوید.

لقد حلّ من قلبی بواء مقدس ليقبس من قلبی الکلیم به جمراً

(دیوان، ص ۱۹۹)

آیه مورد اقتباس: اذا رای نارافقال لاهله امکتوا انی انست ناراً لعلی آتیکم منها ليقبس اواجد علی النار هدی... فاخلع فعلیک انک بالوادی المقدس طوی (طه ۲۰/۱۰)

شرف الدین بار دیگر با اقتباس از آیه «فان مع العسری» (اشراح ۵/۹۴) خود را آماده سختی‌ها می‌کند و می‌گوید: «اگر ملامتگران مرا بخاطر جنایت‌های معشوق به وحشت افکنند من امید به آسانی و نجات را پیشه خود می‌سازم.

لئن خوفتنی من تجنیّه عدل فان مع العسر الذی زعموا یسرا

(دیوان، ص ۱۹۷)

ان مع العسر یسرا فان مع العسر یسرا

(اشراح ۵/۹۴)

داستان موسی و خضر در این قصیده همچنان ادامه می‌یابد و این بار از سخن موسی (ع) به خضر (ع) کمک می‌گیرد و به ملامتگران پاسخ می‌دهد و به آنها می‌گوید که شما با سرزنشتان کارناپسندی را انجام دادید.

و قلت لعدالی: الم تعرفوا الهدی؟ لقد جئتم شیئاً بعد لكم نکرا

(همان)

آیه مورد اقتباس: اقلت نفساً زکیاً بغير نفس لقد جئت شیئاً نکرا (کهف ۷۵/۱۸)
این قصیده سرشار از تصویرهای قرآنی است. شاعر در توصیف چهره محبوب آیات ابراهیم خلیل را به یاد می‌آورد که بهشت سبز او در میان آتش سرخ نمایان است.

واذکر آیات الخلیل عذاره لجنه الخضراء فی ناره الحمرا

(دیوان شرف الدین، ص ۱۹۸)

آیه مورد اقتباس: قلنا یانار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم (انبیاء ۶۹/۲۱)
ممدوح او همچون سپر معراج پیامبر (ص) شبانه به دیدار او آمده است.
تباعد مسری دارنامن حجازه وقد زارنا لیلاً "فسبحان من اسری"

(دیوان شرف الدین، ص ۱۹۸)

آیه مورد اقتباس: سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد

الاقصى الذی بارکنا... (اسراء ۱/۱۷)

شرف الدین در مدح ملک امجد، خود را معشوقی توصیف می‌کند که عقلش در خیمهٔ زنان زیبا روی خیمه بپا کرده است و از معشوق می‌خواهد که سرعشق را فاش نکند و خود را در روز افشای اسرار "قیامت" امین بر آن عشق می‌داند.

ولاتفشین سرالغرام، فاننی امین علیه "یوم تبلی السرائر"

آیهٔ مورد اقتباس: انه علی رجعه لقادر، یوم تبلی السرائر (طارق ۸/۸ و ۹)

نتیجه:

با همهٔ وسعت قوه خیال و طبع منسجم او شعر شرف الدین از چارچوب شعر دوره سقوط فراتر نرفته است.

مدائح شرف الدین با زهدیات در آمیخته است و این امر از روح معنوی شاعر حکایت می‌کند.

تضمین‌ها و تقلیدهای او از شعرایی همچون ابوتمام، متنبی، امرؤ القیس، عمر بن ربیع، کعب بن زهیر نقد پذیرند.

اقتباس‌های قرآنی او متفاوت است، اکثراً بسیار زیبا و بجا استفاده شده است ولی در بعضی موارد نیز بر اثر کثرت یا عوامل دیگر، از مرتبه معنوی خود نازل شده‌اند.

آیات، محدود به سوره‌هایی خاص نیست و از پراکندگی خوبی برخوردار است که این نشان دهندهٔ آگاهی وافر شاعر از قرآن است.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- دیوان شرف الدین انصاری، عمر موسی باشا، دمشق، دارالفکر الحدیث، بی‌تا.
- ۳- دیوان صفی الدین حلّی،
- ۴- دیوان ابن نباته،
- ۵- دیوان بوصیری، محمد بن سعی، تحقیق محمد سیدگیلانی، القا، ۱۹۵۵ م.
- ۶- خزانه الادب و غایة الادب، ابن حجه حموی، دارالقاموس الحدیث، بیروت، بی‌تا.
- ۷- مطالعات فی الشعر المملوکی و العثماني، دکتر بکری شیخ امین، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۹.

